



پادشاهی خدا به کودکان هم تعلق دارد

(برنامه شاگردسازی کودکان)

درس ۱۷

بررسی کنعان: نگاه کردن به مسائل از دیدگاه خدا



درس ۱۷: بررسی کنعان: نگاه کردن به مسائل از دیدگاه خدا

پیشگفتار

ترس قدرت زیادی دارد. در هر جایی اطرافمان یافت می‌شود و می‌خواهد ما را از انجام کارهایی که می‌خواهیم؛ یا باید انجام دهیم، بازدارد. شاید ترس ما به خاطر همسایگانمان باشد که با دقت، رفتار ما را زیر نظر گرفته و نسبت به همه کارهایمان مشکوک‌اند. شاید به خاطر خانواده‌مان باشد که ما را در مسیری می‌بینند که کمتر کسی آن را طی می‌کند و نگران امنیت ما هستند. شاید به خاطر حکومت ما باشد که شجاعت ما را تهدیدی برای خود می‌دانند و از کارهایی که ممکن است انجام دهیم، می‌ترسند.

ترس بدون توجه به منشأ آن، قطعاً می‌تواند ما را محدود کند. اگر از مسائل یا چالش‌های جدیدی که با آنها روبه‌رو شویم، بترسیم، قطعاً در کارمان موفق نخواهیم شد. اما آیا این چیزی است که خدا برای ما می‌خواهد؟ خیر، این‌طور نیست. خدا نمی‌خواهد زیر بار سنگین ترس باشیم، ولی شیطان می‌خواهد. خواسته شیطان این است که ما را سرکوب کند، اما خواسته خدا این است که این ترس را دور کرده، قدم برداشته و با شجاعت، اعتماد و حکمتی کامل که از خداست، به پیش رویم.

ما چگونه می‌توانیم این کار را انجام دهیم؟ مگر نه اینکه تقریباً غیرممکن است؟ هر چه باشد، ترس بسیار واقعی و قدرتمند است. اگر به داستان دوازده مردی که برای بررسی سرزمین کنعان رفتند، نگاه کنیم، یاد می‌گیریم که چگونه این کار را انجام دهیم. وقتی این مردان به آن سرزمین رفتند، با شهری بزرگ، انسان‌هایی قوی و حصارهایی عظیم روبه‌رو شدند. آنها راهی برای پیشروی و فتح این شهر ندیدند، درحالی‌که خدا می‌خواست آنها بعداً این کار را انجام دهند. آنها با دیدگاهی کاملاً انسانی به مسائل نگاه کردند. به همین دلیل، فقط چیزهایی را دیدند که در مقابل چشمشان بود.



از بین آنها، فقط دو مرد با گزارشی که نشان‌دهنده دیدگاه خدا نسبت به چالش پیش روی‌شان بود با اعتماد کامل بازگشتند. آنها اعتماد داشتند که خدا همراه‌شان است و به همه اعلام کردند که واقعاً می‌توانند این سرزمین را فتح کنند؛ چون خدا با آنها بود. خدا به آنها کمک کرد تا با ترس‌هایشان بجنگند و مثل خدا و از دیدگاه او به مسائل نگاه کنند. دیدگاه خدا تفاوت زیادی ایجاد کرد.

ما هم اگر اجازه بدهیم که خدا به ما کمک کند، می‌توانیم از دیدگاه او به مسائل نگاه کنیم. اگر فقط به جای نگاه کردن به چالش‌ها و ترس‌های پیش رو، به خدا نگاه کنیم، این چیزها خیلی کوچک‌تر به نظر خواهند رسید. ما پیروزی‌مان را خواهیم دید! پس بیایید از فرصتی که پدر به ما داده، استفاده کرده و این کار را انجام دهیم. بیایید چالش‌ها و ترس‌های‌مان را از دیدگاه خدا ببینیم!

بیایید به کودکانمان این فرصت را بدهیم. بیایید به کودکانمان درباره ماجراجویی قوم اسرائیل در سرزمین کنعان تعلیم دهیم تا آنها فرق بین دیدگاه انسان‌ها نسبت به مسائل و دیدگاه خدا را که پدر آسمانی ماست، ببینند. آنها می‌توانند بیاموزند که چگونه به همراه خدا با همه چالش‌ها و ترس‌های‌شان مواجه شده و آن پیروزی را که پیش رویشان است، ببینند! چقدر آگاهی از این موضوع، قدرت‌بخش خواهد بود. آنها حق دارند که فرصت آگاهی از این موضوع را داشته باشند! بیایید این فرصت را به آنها بدهیم.



نگاهی به کتاب مقدس:

اعداد ۱۳ و ۱۴ و ۲۳-۱۲:۲۷، تثنیه ۱۹:۱-۴۶ و ۸-۱:۳۱، یوشع ۱:۱-۹ و ۱۴-۶:۱۴

آیه کلیدی:

دوم قرن تیان ۱۸:۴، «پس نه بر آنچه دیدنی است، بلکه بر آنچه نادیدنی است چشم می‌دوزیم، زیرا دیدنی‌ها گذرا، اما نادیدنی‌ها جاودانی است.»




مفهوم کلیدی:

اگر به جای دیدگاه انسانی از دید خدا به چالش‌های مان نگاه کنیم، بسیار کوچک‌تر به نظر می‌رسند و به جای ترس، از امید لبریز می‌شویم. وقتی به خدا اعتماد می‌کنیم و با ایمان جلو می‌رویم، او به خاطر تلاش‌های مان، ما را برکت خواهد داد.




اهداف درس (دانستن، احساس کردن، انجام دادن)

- ۱- بدانند که دوازده مرد برای بررسی سرزمین وعده، یعنی کنعان فرستاده شده بودند، اما فقط ۲ نفر با گزارشی مطابق دیدگاه خدا بازگشتند و خدا به خاطر ایمان و اعتمادشان آنها را برکت داد.
- ۲- احساس کنند که آنها هم می‌توانند با تلاش برای دیدن مسائل از دیدگاه خدا، با ترس بجنگند. با اعتماد کامل احساس کنند که خدا با آنهاست و درحالی‌که به جلو قدم برمی‌دارند، برکت خواهند یافت.
- ۳- ترس‌های‌شان را تشخیص داده، نگاه کردن به ترس‌ها و چالش‌های زندگی از دیدگاه خدا را تمرین کنند، کلام خدا را بخوانند و با او صحبت کنند تا بیشتر درباره دیدگاه او بیاموزند.



وسایل مورد نیاز:

- کتاب مقدس
- کیسه / سبد هدایا
- خوراکی
- سرودهای پرستشی کودکان
- تخته سفید (وایت بُرد) یا کاغذ، ماژیک، چسب، کاغذ سفید
- کارت‌های تصویری مردان و سرزمین کنعان
- دوربین به تعداد کافی (ساخته شده از پلک یا پلاستیک رنگی شفاف، چسب و لوله دستمال توالت. باید تعداد کمی عینک آبی‌رنگ داشته باشید و بقیه به رنگ‌های مختلف باشند) و آب‌نبات‌هایی با روکش سفید
- عینک آفتابی، تصویر آسمان، تصاویری از ترس‌های بچه‌ها
- الگوهای انار، انجیر، و انگور که و بریده شده، بند یا نوار، مداد، ماژیک، وسایل رنگ‌آمیزی، شاخه یا تکه‌های چوب و پرچم‌های «دیدگاه خدا»



خوشامدگویی:

- سرود خوشامدگویی
- خوراکی: خوراکی‌هایی را به بچه‌ها بدهید که نیاز به تمیزکاری بعد از خوردن نداشته باشند.
- مانند آب‌میوه و بیسکویت. زمانی را برای خوردن خوراکی‌ها تعیین کنید: مثلاً ۱۰ دقیقه.
- زمان گفت‌وگو: با بچه‌ها درباره هفته‌ای که داشتند صحبت کنید. از آنها بپرسید چه کارهایی کردند، چه احساسی داشتند و... نشان دهید که به آنها اهمیت می‌دهید.
- در مورد درس هفته گذشته از آنها سؤال کنید.



پرستش و هدیه:

- سرودهایی درباره محبت خدا، تدارکات خدا، فرمان‌های خدا، موسی
- جمع‌آوری هدیه بچه‌ها (به یک سبد یا کیسه برای جمع‌آوری هدایا نیاز دارید. به آنها بگویید که این هدایا را به‌عنوان پرستشی برای خدا جمع‌آوری و از آن برای کمک به دیگران استفاده می‌کنید).



اعتماد

خدا جونم تو با منی تنهایی معنا نداره
 تو هر شرایطی اگه بخوای که دنبالت بیام بدون نق و نوق میام
 برکت دستای تو بود تو سرزمین وعده‌ها
 موسی رو تو گذاشتی تا مردم رو رهبری کنه
 فرستاد اون چند نفر رو خبر از اون دور بیارن
 هر چند اونا برگشتن و از ترساشون حرف می‌زدن
 اما دوتا بین اونا لایق آفرین بودن
 ترسی نداشتن از کسی حتی میون دشمنان
 یادت همیشه با منه اینجا و اونجا نداره
 اگر و اما نداره، اگر و اما نداره
 جایی که شهد و شیر بودش جاری مته رودخونه‌ها
 به مقصد کنعانی که بشه واسه قوم خدا
 از میوه‌های اون دیار انار و انگور بیارن
 جای اینکه ایمان به تو خدای پُرزور بیارن
 یوشع و کالیب به تو و به وعده‌هات امین بودن
 چونکه با اعتماد به تو فاتح اون زمین بودن



دعا برای درس:

درس را با دعا آغاز کنید. خدا را شکر کنید که از آنها مراقبت می‌کند و اجازه می‌دهد آنها نگاه‌های متفاوتی به مسائل داشته باشند. از پدر بخواهید به آنها کمک کند تا دنیای پیش روی‌شان را مانند او ببینند و با شجاعت و به همراه خدا با مسائل آن برخورد کنند.



قلاب (جلب توجه آنها)

آب‌نبات‌ها را قبل از کلاس در جاهای مختلف پنهان کنید. بگویید: «امروز می‌خوایم بازی کنیم. من اینجا چند تا دوربین مخصوص دارم و می‌خوام به هر کدومتون یکی بدم. چند تا آب‌نبات رو هم توی اتاق گذاشتم که باید پیداشون کنین. اما اول باید روش کار رو بدونیم. روش کار خیلی مهمه تا بتونیم درست بازی کنیم، یادتون میاد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند).

باید این دوربین‌ها رو تمام مدت به چشمتون بزنین و از بین همه آب‌نبات‌هایی که تو اتاق هستن، فقط آبی‌ها رو پیدا کنین. این آب‌نبات‌ها خیلی مخصوص هستن. لطفاً بقیه آب‌نبات‌ها رو سر جاشون بذارین. راستی، آب‌نبات‌ها رو باز نکنین. وقتی بازی مون تموم شد، همه با هم اونا رو می‌خوریم. فکر می‌کنین بتونین انجامش بدین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) می‌دونم که می‌تونین! بفرمایین اینم دوربین‌ها (به هر یک از کودکان یک دوربین بدهید. فقط تعداد کمی از آنها باید دوربین‌های آبی‌رنگ داشته باشند).

حالا شروع کنین! آب‌نبات‌های آبی رو پیدا کنین و بیارین اینجا تا همگی با هم از خوردنشون لذت ببریم (اجازه بدهید که جستجو کرده و آب‌نبات‌های آبی را پیدا کنند. اگر بعضی از بچه‌ها قبل از بازگشت، آن را خوردند، از آنها بخواهید که به‌جای جستجو کردن، بنشینند. وقتی بچه‌هایی که دوربین‌های آبی دارند، آب‌نبات‌ها را پیدا کردند، از آنها بخواهید که برگشته و بنشینند). ظاهراً فقط چند نفر از شما آب‌نبات‌های آبی رو پیدا کردین. به‌اندازه کافی آب‌نبات آبی نبود؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) کیا آب‌نبات‌های آبی رو پیدا کردن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) درسته. کسانی که از دوربین آبی استفاده کردن.

اگه گفتین چرا فقط کسانی که از دوربین آبی داشتن، تونستن آب‌نبات‌های آبی رو پیدا کنن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) به‌خاطر اینکه بقیه دوربین‌ها رنگشون فرق داشت، مثلاً سبز یا زرد بودن. باوجوداینکه این آب‌نبات‌ها سفید بودن، اما همه ما اونا رو متفاوت دیدیم. درسته؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.)

حُب، امروز می‌خوایم از داستان دوازده مردی یاد بگیریم که ازشون خواسته شد به یه سرزمین دیگه برن و ببینن که اونجا چه جور جاییه، بعد برگردن و برای بقیه تعریف کنن که چی دیدن. اما می‌دونین چی شد؟ اونا چیزای متفاوتی تعریف کردن. به‌نظرتون چرا این‌طوری شد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.)



کتاب (بر اساس درسی از کتاب مقدس)

بگویید: «داستان امروز توی کتاب اعداد نوشته شده. این کتاب، دقیقاً بعد از کتاب لاویان هست. کتاب لاویان هم بعد از خروج و کتاب خروج هم بعد از پیدایش. همه این کتاب‌ها توی قسمت عهد قدیم کتاب مقدس هستن. یکی از داستانی کتاب پیدایش یادتون میاد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) از کتاب خروج چی؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) از کتاب لاویان چطور؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) نه!؟ حُب معلومه! چون ما هنوز هیچ داستانی از کتاب لاویان یاد نگرفتیم. این کتاب بیشتر دستورالعمل داره تا داستان، واسه همین که ما الان سراغ این کتاب نمیریم.

امروز به سراغ کتاب اعداد میریم و با ماجرای قوم اسرائیل ادامه می‌دیم. توی این کتاب می‌خونیم که قوم اسرائیل به سرزمین کنعان که خیلی وقت پیش خدا به ابراهیم و قوم اسرائیل وعده داده بود، نزدیک‌تر شدن. اونجا، یعنی نزدیک سرزمین کنعان بود که خدا به موسی گفت یه نفر رو از هر قبیله اسرائیل بفرست تا ببینن این سرزمین چه جوریه.

می‌دونین قبیله چیه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) یه گروه از آدم‌ها که توی یه منطقه با هم زندگی می‌کنن، یا همه اون‌ها عضو یه خانواده بزرگ هستن. قوم اسرائیل ۱۲ تا قبیله داشت. این ۱۲ قبیله از ۱۲ پسر یعقوب و همسرهای یعقوب، یعنی لیه و راحیل، به وجود اومده بودن. اونا رو یادتون میاد، درسته؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) حُب، وقتی پسرای یعقوب بچه دار و نوه دار شدن، تبدیل به یه گروه بزرگ شدن. اونا ۱۲ تا قبیله شدن و اسم این قبایله‌ها همون اسم پسرای یعقوب بود.

وقتی موسی این ۱۲ نفر رو به سرزمین کنعان فرستاد، یعنی یه نفر از هر قبیله، این دستورها رو بهشون داد: «ببینین سرزمین کنعان چه شکلیه. ببینین آدمای اونجا قوی هستن یا ضعیف. چند نفرن. ببینین اونجا چه جور جاییه! خوبه یا بد. اونا تو چه جور شهری زندگی می‌کنن. دور شهر دیوار داره یا نه. آیا خاکش برای رشد محصولات خوبه؟ آیا درخت داره؟ آیا میوه داره؟ آگه اینا رو داره، لطفاً یه کمی ازشون با خودتون بیارین تا ما امتحان کنیم.»



به نظر می‌رسد خیلی چیزها رو باید خوب نگاه می‌کردن، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.)
واقعاً همین‌طور بود. اونا خیلی خوب می‌دونستن خیلی مهمه که سرزمینی رو که خدا خیلی وقت پیش قولشو بهشون داده بود، خیلی خوب ببینن. این کار بهشون کمک می‌کرد کاملاً برای زندگی آینده توی اون سرزمین آماده بشن، سرزمینی که رؤیاش رو داشتن و این همه سال به خاطرش توی بیابون چرخیده بودن. پس اونا رفتن و با دقت به همه چیز نگاه کردن و خودشون رو آماده کردن که موقع برگشت به موسی بگن چه چیزایی دیدن.

به نظرتون چقدر طول کشید تا این کار رو انجام بدن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) خب، راستش ۴۰ روز طول کشید. یعنی ۴۰ بار که بخوابین و بیدار بشین (برای بچه‌های کوچک‌تر) یا یک ماه کامل و ۱۰ روز. (برای بچه‌های بزرگ‌تر) این زمان زیادیه، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) خُب، وقتی این ۱۲ مرد بالاخره برگشتن، اولین کاری که کردن این بود که انگورها، انارها و انجیرهای خوشمزه‌ای رو که روی یه تیرک حمل می‌کردن، با موسی قسمت کردن. حتماً موسی از دیدن همه این میوه‌های خوشمزه خیلی هیجان‌زده شده بوده، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) احتمالاً خیلی دلش می‌خواست یه کم از اونا بخوره!

بعد، همین که اومدن بعضی از این میوه‌های خوشمزه رو بخورن، ۱۰ تا از این مردایی که فرستاده شده بودن، به موسی گفتن که چه چیزای بزرگی رو دیده بودن. اونا گفتن: "این سرزمینی که ما رو فرستادی، واقعاً شیر و عسل ازش جاری می‌شد." می‌دونین این یعنی چی؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) یعنی برای رشد و پرورش خوراکی خوب بود و اونجا برکت پیدا می‌کردن. بعدش ادامه دادن: «اما آدمایی که اونجا زندگی می‌کنن، خیلی زورشون زیاده و شهرهاشون هم خیلی بزرگن و دیوارهای بلند دارن.

فکر می‌کنین چرا این ۱۰ مرد احساس کردن خیلی مهمه به موسی بگن که دیوارا بلند و آدما قوی هیکل بودن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) اونا می‌خواستن موسی بدونه که خیلی سخته این سرزمین رو از دست آدمایی که الان توش زندگی می‌کنن، بگیرن. اما چرا باید سرزمین کنعان رو بگیرن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) اونا باید این کار رو می‌کردن تا بتونن اونجا زندگی کنن! اون قدیما این کار قابل قبول بود. این تنها راه برای زندگی توی سرزمین کنعان بود.



اما صبر کنین! ۲ تا از مردا هنوز مونده بودن. اونا هنوز نگفته بودن چی دیدن. آیا با اون ۱۰ تای دیگه موافق بودن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) خُب، نه موافق نبودن. اولی که اسمش کالیب بود، فوری جلو اومد و گفت: "من باور دارم که باید بریم و این سرزمین رو برای خودمون بگیریم، ما حتماً موفق می‌شیم." بقیه از حرفای کالیب ناراحت شدن؛ چون اونا از هیکل بزرگ مردم اینجا خیلی ترسیده بودن و فکر می‌کردن موفق نمی‌شن. پس عصبانی شدن و داد زدن و حتی درباره موسی دروغ گفتن؛ چون می‌دونستن که موسی با حرف کالیب موافق بود و برای این کار دعا می‌کرد. با این کارشون، حتماً دیگه کسی به حرف موسی گوش نمی‌داده.

همون موقع، یوشع و کالیب، همون ۲ نفری که با بقیه موافق نبودن، گفتن: "به ضد خداوند و خادمش، یعنی موسی، شورش و نافرمانی نکنید. حتماً اگه خدا می‌خواد این سرزمین رو بگیریم، موفق می‌شیم. خدا با ماست. از آدمای این سرزمین یا دیوارای بلندش نترسین! خدای ما بزرگ‌تر از همه اوناست!"

فکر می‌کنین بعدش چی شد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) برای گرفتن سرزمین کنعان جنگیدن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) نه، نجنگیدن. خدا بی‌ایمانی و بی‌اعتمادی‌شون رو نسبت به خودش و موسی، یعنی نسبت به رهبری که خدا بهشون داده بود، دید و این خدا رو ناراحت کرد. خدا دید که اونا هنوز آماده نیستن از سرزمین عالی کنعان لذت ببرن. پس، خدا تصمیم گرفت به قوم اسرائیل بگه که باید ۴۰ سال دیگه توی بیابون سرگردون باشن! فقط تصورش رو بکنید! اگه شما ۷ سالتون باشه، باید تا ۴۷ سالگی صبر کنین تا بتونین توی این سرزمین زندگی کنین. این زمان خیلی زیادیه، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) این زمان زیادی برای چرخیدن توی بیابون خشک و غبارآلوده!

اما خدا هنوز کارش تموم نشده بود! خدا تصمیم گرفت بعد از اینکه ۴۰ سال تموم شد، فقط کسایی که حرفای یوشع و کالیب رو باور کردن و این‌طوری خدا رو خوشحال کردن، می‌تونن وارد سرزمین کنعان بشن و ازش لذت ببرن، یعنی فقط یوشع، کالیب و قبیله‌ها و خانواده‌هاشون و همه بچه‌های کوچیک از قبیله‌های دیگه؛ چون فقط اونا بودن که متوجه شدن که خدا به قولش عمل می‌کنه.

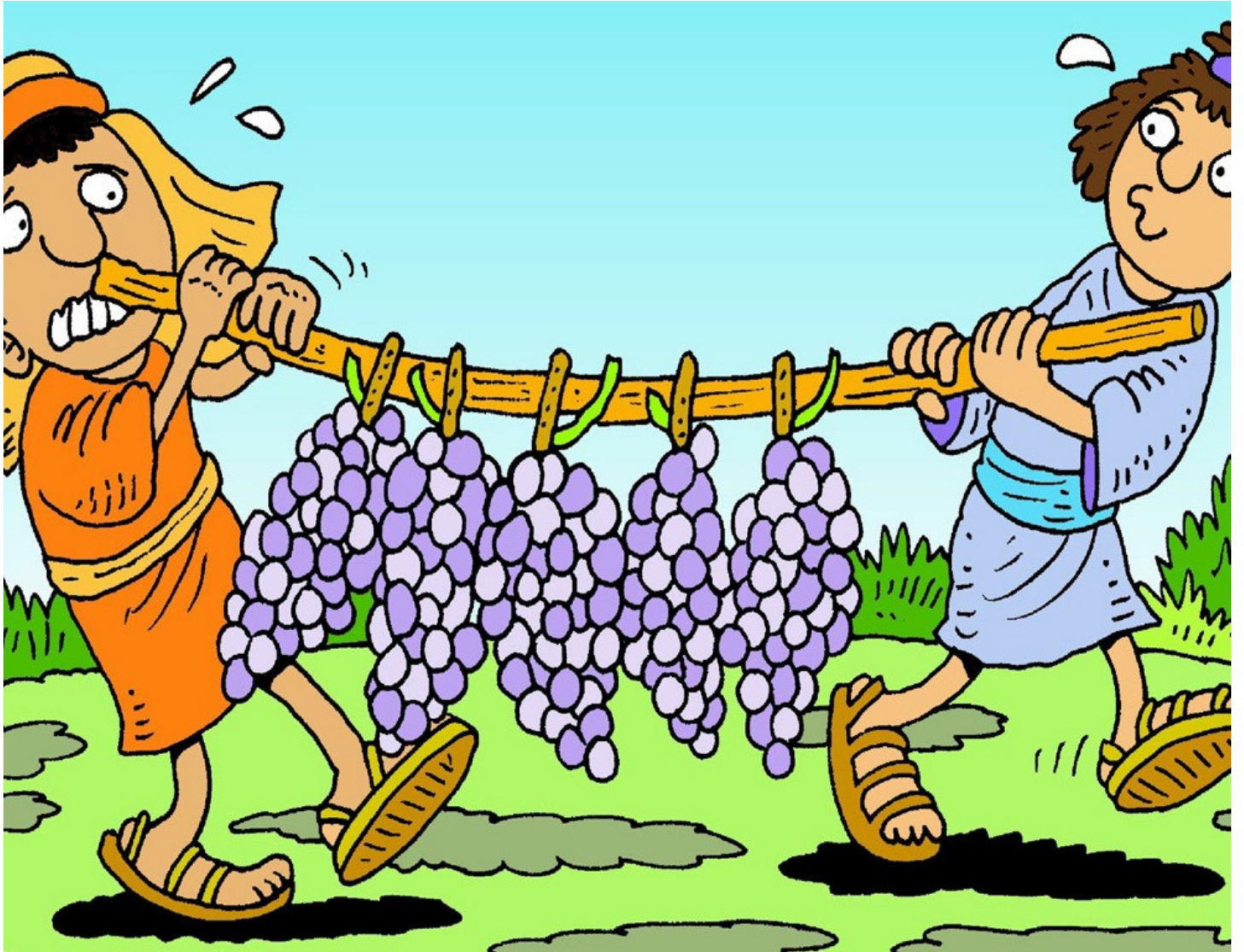
وقتی این ۴۰ سال تموم شد و اونا بالاخره وارد سرزمین کنعان شدن، خدا به کالیب یه عالمه زمین داد و



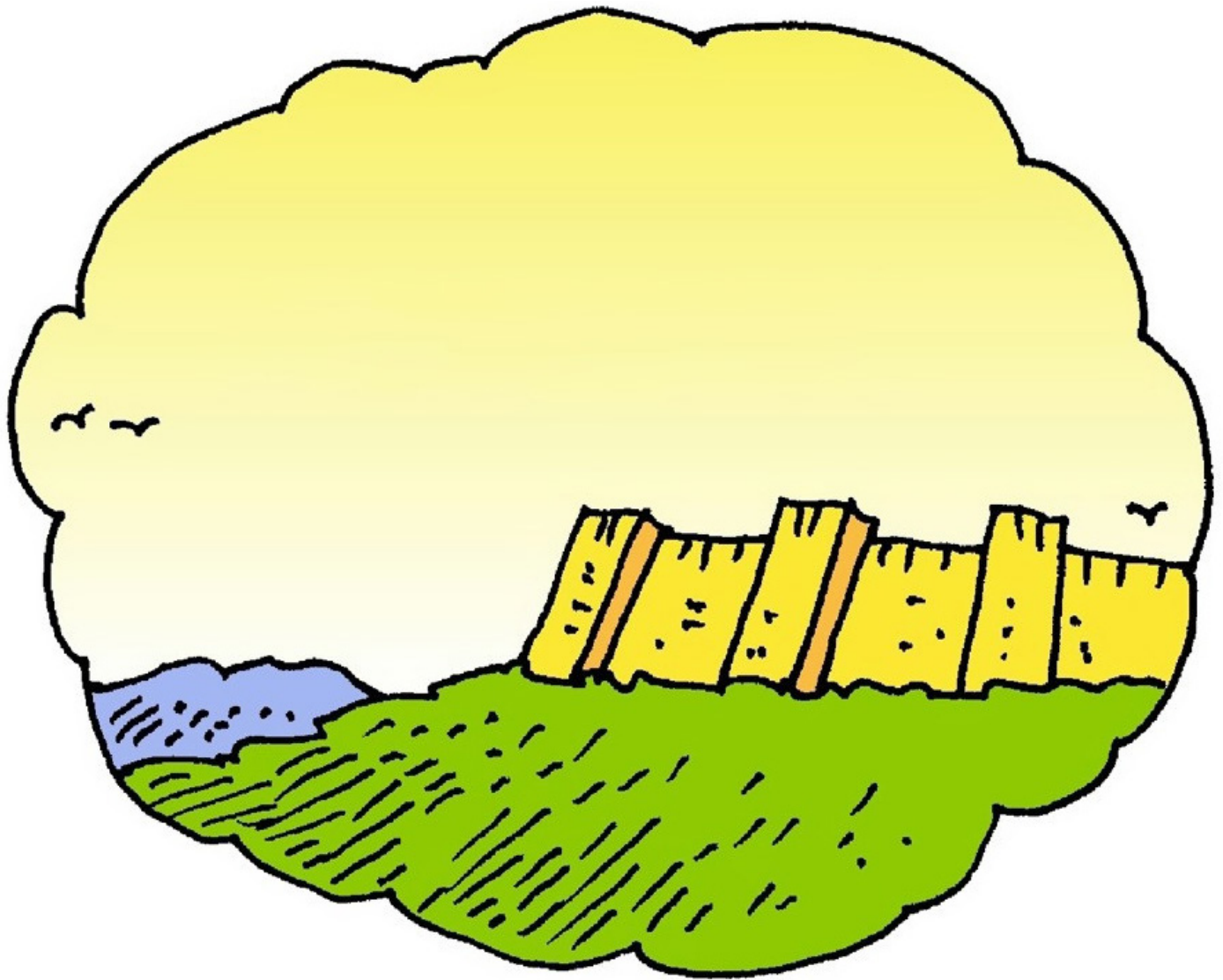
این طوری برکتش داد. می‌دونین خدا چه طوری یوشع رو برکت داد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.)
وقتی موسی پیر شد، دیگه وقتش شده بود که یه نفر جای اون رو بگیره و رهبر قوم اسرائیل بشه. خدا یوشع رو برای این کار انتخاب کرد. این افتخار بزرگی بود، درسته؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.)
حتماً خدا به خاطر حرفای یوشع و کالیب خوشحال شده بود! به خاطر همین، اونا رو برکت داد.»













ببین (تفکر درباره کاربرد آن)

بگویید: «می‌دونین فرق بین حرفای این ۱۰ مرد با حرفای یوشع و کالیب چی بود؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) این ۱۰ مرد فقط از چیزایی که دیده بودن حرف زدن. اونا چی دیدن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) آدمای پُرزور و قوی هیکل، شهرای بزرگ و دیوارای بزرگ. اینا چیزایی هستن که همه ما به طور طبیعی می‌بینیم، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) ما با نگاه انسانی به همه چیز نگاه می‌کنیم، درست مثل اونا.

اما یوشع و کالیب چی دیدن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) البته که اونا هم همین آدمای قوی، شهرای و دیوارای بزرگ رو دیدن، اما این تنها چیزی نبود که دیدن. به نظرتون دیگه چی دیدن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) اونا چیزایی رو که خدا می‌دید هم دیدن. می‌دونین خدا چی می‌بینه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) خدا همه چیز رو می‌بینه و چیزی نیست که خدا نتونه ببینه. مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) خدا محدود به چیزایی نیست که جلوی چشم ماست. اون می‌تونه چیزایی رو ببینه که ما حتی نمی‌دونیم وجود دارن!

یوشع و کالیب هم این طوری این چیزا رو دیدن. اونا چیزایی بیشتر از چیزی که جلوی چشمشون بود رو دیدن. چیزایی که خدا می‌خواست ببینن. به خاطر همین، خدا ازشون خوشحال شد. چیزای ترسناکی که جلوشون دیدن، یعنی آدمای پرزور، شهر بزرگ، دیوارای بلند و حتی قوم اسرائیل عصبانی، خیلی کوچیک‌تر از اندازه واقعی‌شون به نظر می‌رسیدن، چون خدا می‌خواست یوشع و کالیب اون چیزا رو اون طوری ببینند. خدا بهشون کمک کرد اونا رو این طوری ببینن تا بتونن نقشه‌ای رو که خدا براشون داشت، جلو ببرن. پس، اونا تونستن با ترس‌هاشون بجنگن، به خدا اعتماد کنن و با اعتماد کامل جلو برن.

شماها با چه چیزای ترسناکی هر روز روبه‌رو می‌شین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) آیا احساس می‌کنین که به خاطر این ترس‌ها، کارایی رو که می‌خوانین یا می‌دونین باید انجام بدین، نمی‌تونین انجام بدین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) فکر می‌کنین این چیزیه که خدا براتون می‌خواد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) نه، خدا می‌خواد از زندگی‌تون لذت ببرین و خوش بگذرونین. اون می‌خواد مثل خودش به چیزا نگاه



کنین تا بتونین با ترس هاتون بجنگین و با شجاعت با خدا به جلو برین، همون طور که یوشع و کالیب این کار رو کردن.

بیاین ببینیم چطوری می‌تونین این کار رو بکنیم. من یه داوطلب لازم دارم که این عینک آفتابی رو به چشمش بزنه. کی دوست داره این کار رو بکنه؟ (اجازه بدهید که داوطلب بیاید و عینک آفتابی را به چشمش بزند). خُب، حالا می‌خوام به اون عکسایی که ته کلاس گذاشتم نگاه کنی. اونجا چه عکسی رو می‌بینی؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). بله، آسمون. این نشون دهندهٔ چیزیه که خدا می‌خواد ما ببینیم. حالا، به اونجا نگاه کن. (اکنون از شاگردان دیگر بخواهید که تصویر چیزهای ترسناک را در مقابل چشم‌هایی کسی قرار دهند که عینک آفتابی زده است) می‌تونی مثل قبل تصویر آسمون رو ببینی؟ (اجازه دهید که پاسخ بدهد)»

«نه، نمی‌تونی. وقتی چیزهای ترسناک پشت سر هم سر راهمون قرار می‌گیرن، خیلی سخته که چیزی رو ببینیم که خدا می‌خواد نشونمون بده. پس باید چه کار کنیم؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). می‌تونیم تلاش کنیم تا دیدگاه خدا داشته باشیم. یعنی تلاش کنیم که نه فقط چیزهایی رو که همین الان جلومون هستن، ببینیم، بلکه چیزی رو که خدا می‌خواد ببینیم. این طوری می‌تونیم کنار خدا با ترس هامون بجنگیم! (بچه‌ای را که عینک آفتابی زده تشویق کنید که ترس‌های مقابل چشمش را کنار بزند)»

(اجازه دهید بچه‌های دیگر نیز در صورت تمایل این کار را انجام دهند). وقتی تمام شد، بگوئید: «خیلی خوش گذشت. شما تونستین با این ترس‌ها به خوبی بجنگید و چیزی رو ببینید که خدا می‌خواست. حالا وقتی به خونه میرید، قول می‌دید این هفته کنار خدا با سختی‌ها و ترس‌های زندگی‌تون روبه‌رو بشید؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). آیا سعی می‌کنید مسائل رو از دید خدا ببینید، نه فقط با دید انسانی؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). این عالی‌ه! می‌دونید چطوری می‌تونید بهتر بفهمید که خدا چطوری مسائل رو می‌بینه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). بله، می‌تونید کتاب مقدس بخونید و هرروز با خدا حرف بزنید. یادتون باشه که خدا با شماست و به خاطر اینکه بهش اعتماد می‌کنید و باهاش قدم برمی‌دارید، بهتون برکت می‌ده! حالا بیایید امروز دعا کنیم که ترس‌هامون رو ازمون دور کنه. (در دعای بعدی برای ترس‌ها هم دعا کنید)»



دعا برای نیازهای کودکان:

از بچه‌ها بپرسید که چه نگرانی‌هایی دارند و از بچه‌های دیگر بخواهید که برای آنها دعا کنند. نباید هیچ فشار و اجباری وجود داشته باشد. فقط بپرسید که چه کسی داوطلب این کار می‌شود. اگر کسی داوطلب نیست، معلم خودش برای آنها دعا کند. هیچ نیازی کم اهمیت نیست و هیچ کس نباید به خاطر نیازها یا درخواست‌هایش مورد انتقاد یا تمسخر قرار گیرد. وقتی بچه‌ها حرف‌های دلشان را در کلاس مطرح می‌کنند، اطمینان حاصل کنید که در کلاس رفتار محترمانه و توجه وجود داشته باشد. این کلاس باید مکانی امن برای بیان حرف‌های کودکان باشد. همچنین، از بچه‌ها بخواهید موضوعات شکرگزاری و پرستش خود را در میان بگذارند. شاید اتفاقی در هفته رخ داده باشد؛ یا به طریقی متوجه شده‌اند که خدا در زندگی‌هایشان کار می‌کند. فوق‌العاده است که بچه‌ها را تشویق کنید تا از همان سنین کودکی «برکاتی» که در زندگی دارند را ببینند و از خدا تشکر کنند. آن وقت است که آنها می‌توانند به خدا احترامی که لایق آن است را داده و او را با شکرگزاری پرستش کنند.



آیهٔ حفظی:

اکنون زمان خوبی برای یادگرفتن یک آیه است. آنها را تشویق کنید که آن را به خاطر بسپارند. (آیهٔ حفظی، همان آیهٔ کتاب مقدس است که در بالا عنوان شد).

ببر (آن را در عمل به کار ببرید)

کاردستی «آویز میوه و دیدگاه خدا»

برای این کار به الگوهای بریده شده انار، انجیر و انگور نیاز دارید، به علاوه مداد، ماژیک، بند یا نوار و شاخه‌ها یا تکه چوب‌هایی برای آویختن آنها. به علاوه، پرینت‌شده پرچم «دیدگاه خدا».

بگویید: «امروز می‌خوایم یه آویز میوه درست کنیم. اما این یه آویز میوه معمولی نیست؛ چون فقط سه تا میوه داره. انار، انجیر و انگور. این میوه‌ها رو دوست دارین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند. در صورت امکان، می‌توانید از این میوه‌ها به آنها بدهید تا امتحان کنند.) حُب، الگوی این میوه‌ها رو داریم و می‌خوایم اونا رو از این شاخه/تکه چوب آویزون کنیم، همون‌طور که اون ۱۲ مرد موقع برگشتن از کنعان انجام دادن.

اما قبل از اینکه این میوه‌ها رو آویزون کنین، می‌خوام روی هر میوه ترس‌ها و سختی‌هایی رو که دارین، بنویسین. بعد اون طرفش بنویسین که به نظرتون خدا چطوری بهشون نگاه می‌کنه. یعنی نگاه یا دیدگاه خدا رو بنویسین. می‌تونین بعضیاشون رو الان بهم بگین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) آفرین به همه. آماده‌این که درستشون کنین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) عالیه! وقتی کارتون با میوه‌ها تموم شد، می‌تونین اونا رو با این بند از این شاخه/تکه چوب که به هر کدومتون می‌دم، آویزون کنین. بعد، می‌تونین این پرچمی رو که می‌گه: «دیدگاه خدا»، بهش اضافه کنین (پرچم را به آنها نشان بدهید). از درست کردن کاردستی‌تون لذت ببرین! اگه نقاشی کردن براتون راحت‌تره، می‌تونین نقاشی بکشین.»

وقتی کارشان تکمیل شد، بگویید: «اینایی که درست کردین نمونه‌های خوبی از «نمایش میوه‌ای دیدگاه خدا» هستن. آفرین به همه! حالا، هر وقت به اونا نگاه می‌کنین، یادتون می‌مونه که خدا همیشه با شماست و نگاهش به چیزها با نگاه ما روی زمین فرق می‌کنه. اون می‌خواد که ما هم مثل اون به چیزها نگاه کنیم. من مطمئنم که تو این هفته، اگه براتون مشکلی پیش بیاد، این کار رو انجام می‌دین! راستی یادتون باشه که برای اینکه بیشتر درباره دیدگاه یا نگاه خدا به مسائل یاد بگیرین، می‌تونین هرروز باهاش حرف بزنین و کتاب مقدستون رو بخونین. این دنیای شما رو عوض می‌کنه! یادتون باشه خدا کنار شماست!»



فعالیت‌های اضافه:

- استفاده از تصاویر کتاب داستان، به جای نقاشی کردن
- سرودهایی که با آن بتوانید حرکات مخصوص بسازید. مثلاً در جایی دست بزنید، پای بکوبید، با تغییر حالت صورت احساسی را نمایش دهید و... .
- از آنها بخواهید ترس‌هایشان را روی کاغذ نوشته و درون بطری‌های پلاستیکی بگذارند. بعد با استفاده از دستکشی که «دست خدا» بر روی آن نوشته شده، یا با استفاده از پاهای‌شان، بطری‌ها را له کنند. به این ترتیب، به بچه‌ها نشان می‌دهید که وقتی خدا همراهشان است، با ترس‌های‌شان چه می‌کند. درباره این صحبت کنید که اگر به همراه خدا با ترس‌ها مواجه شوند، او قدرتمند است و به آنها کمک می‌کند که از نگاه او به مسائل نگاه کنند، به جای نگاه انسانی و نگاهی که شیطان از ما می‌خواهد (نگاهی که همه چیز را غیرممکن می‌بیند).
- شکار تصویر: به بچه‌ها یک فهرست از چیزهایی را که در محل کلاس هستند بدهید تا آنها را پیدا کنند. آنها باید محل هرکدام را یادداشت کرده و با گزارشی از چیزهایی که دیده‌اند، بازگردند.

راهنمایی‌هایی برای تنظیم فعالیت‌ها بر اساس سنین پایین‌تر یا بالاتر:

برای زیر ۴ سال:

- اجازه بدهید آنها فقط میوه‌ها را بر روی یک کاغذ صاف بچسبانند و با کمک شما آن را به شاخه/تکه چوب آویزان کنند، سپس پرچم را وصل کنید.

برای بالای ۱۱ سال:

- از آنها بخواهید که بر اساس ترس یا سختی‌ای که با آن مواجه هستند و نحوه برخورد با آن از دیدگاه انسانی، در مقابل دیدگاه خدا، یک نمایش تنظیم کنند. بچه‌ها می‌توانند در کلاس آن را اجرا کنند.
- از آنها بخواهید الگوهای خود را برای کاردستی بپزند و بیشتر توضیح بدهند.



ارزیابی درس: خودآزمایی

- ۱- آیا بچه‌ها توانستند بعد از کلاس، این داستان را با کلمات خود تعریف کنند؟
- ۲- آیا بچه‌ها فرق بین نگاه کردن به مسائل از دیدگاه خدا و دیدگاه انسان را درک کردند؟
- ۳- آیا بچه‌ها متوجه شدند که دلیل اینکه خدا، یوشع و کالیب را برکت داد چه بود؟
- ۴- آیا احساس کردند که می‌توانند از دیدگاه خدا به مسائل نگاه کنند، به همراه خدا با ترس‌ها و چالش‌های خود روبه‌رو شوند و خدا به خاطر این موضوع آنها را برکت خواهد داد؟
- ۵- آیا توانستند ترس‌ها و چالش‌هایشان را تشخیص دهند و بدانند خدا چگونه به آنها نگاه می‌کند؟
- ۶- آیا توانستند فعالیت‌ها را بدون دخالت معلم تکمیل کنند؟ (کمک کنید، اما دخالت نکنید.)
- ۷- بچه‌ها تا چه حد به موضوع توجه کردند؟ گیج شده بودند یا به آن علاقه‌مند بودند؟
- ۸- آیا بعد از انجام فعالیت‌ها دلگرم و تشویق شدند؟ (در اینجا لازم است که آنها را تشویق کنید.)



تکلیف در منزل برای کودکان

- نگاه کردن به ترس‌ها و چالش‌های زندگی از دید خدا و با دیدگاه خدا را تمرین کنند. برای یادآوری به کاردستی خود نگاه کرده و کلام خدا را بخوانند و با خدا صحبت کنند تا بیشتر درباره دیدگاه او بیاموزند.
- آیه حفظی را به خاطر بسپارند (جایزه می‌تواند آنها را به این کار تشویق کند).



خداحافظی:

سرود خداحافظی

فعالیت(های) مربوط به بخش قلاب



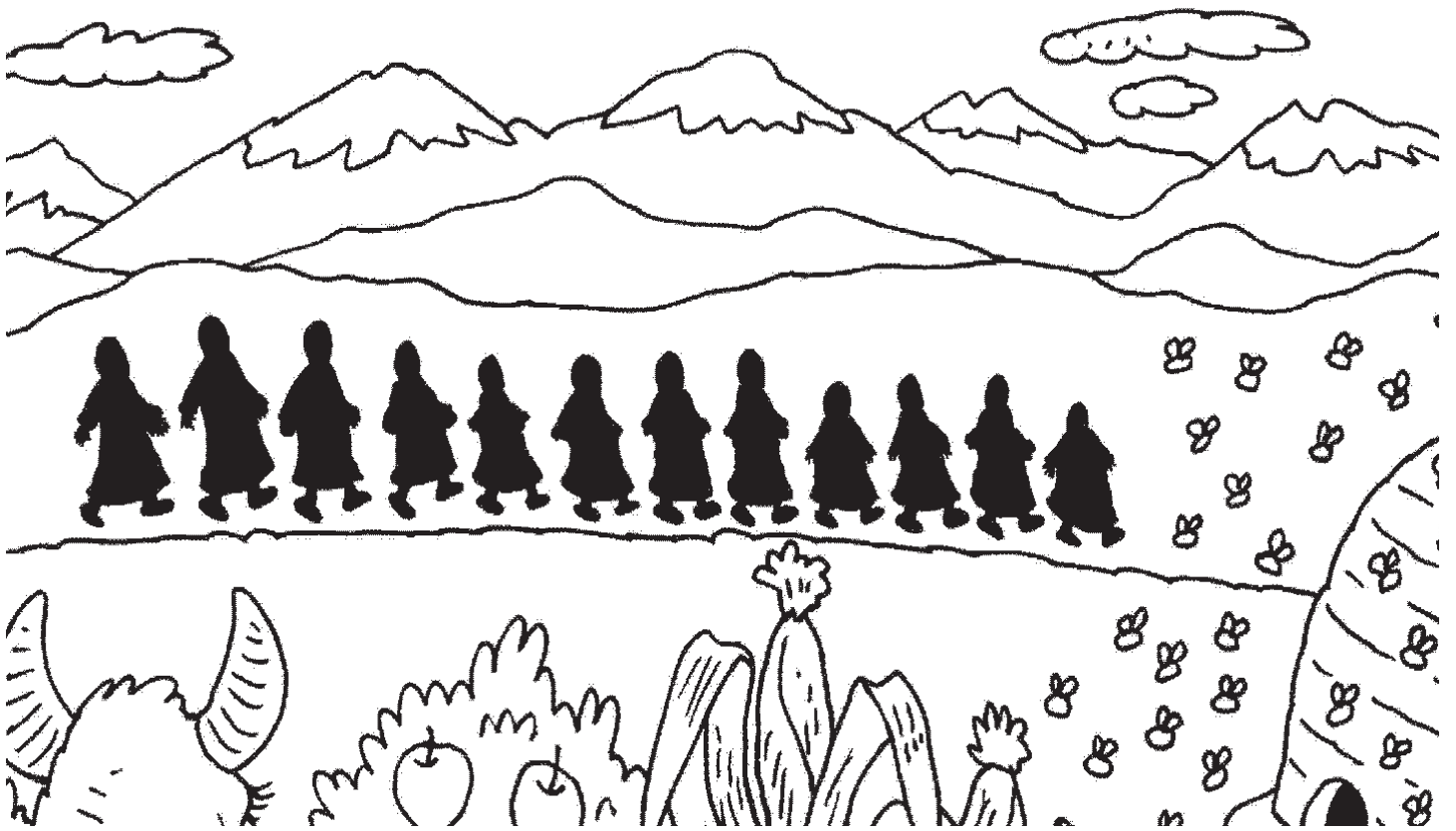
چگونه دوربین بسازیم

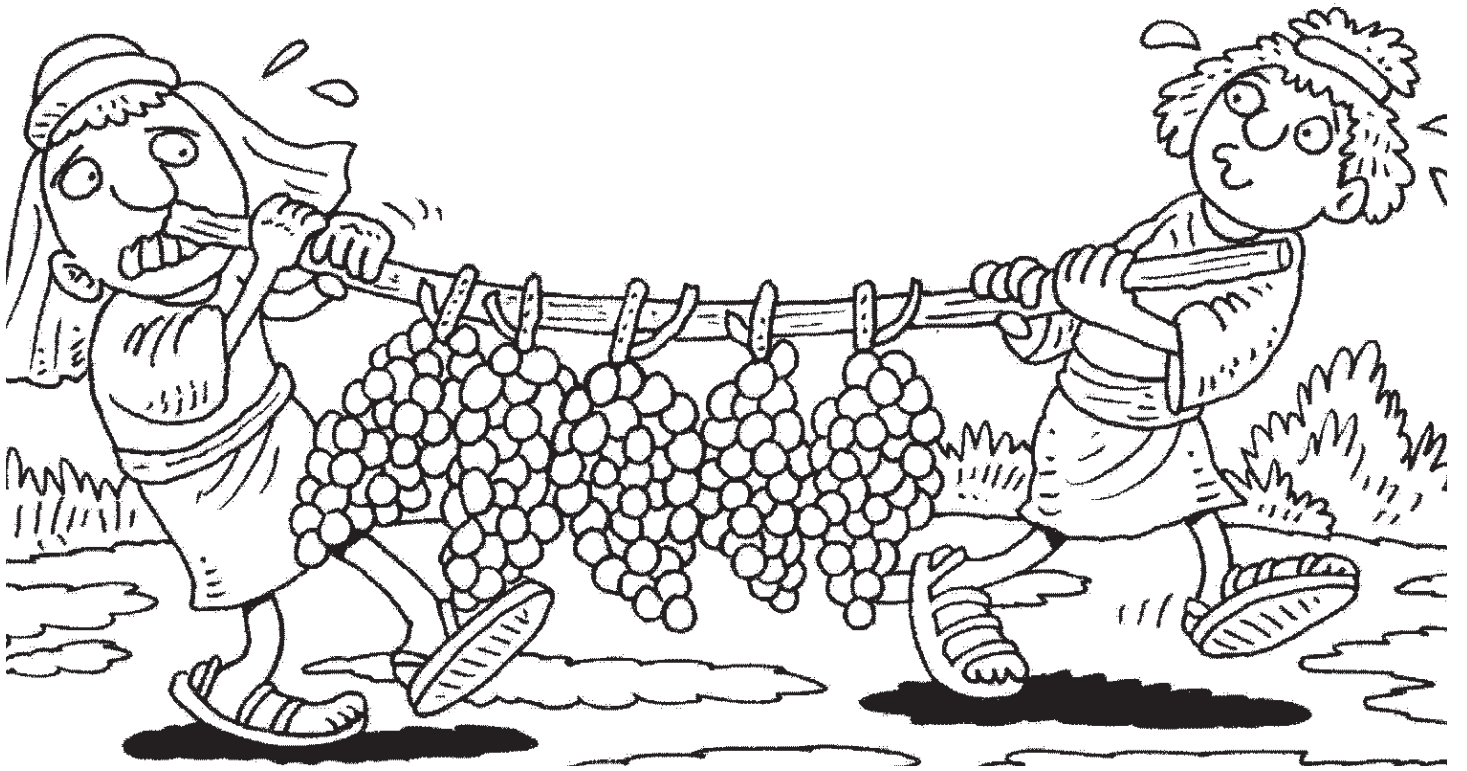
۱. دو لوله دستمال توالت را برداشته و آنها را با کاغذ رنگی بپوشانید؛
۲. با استفاده از یک کاغذ رنگی دیگر، آنها را به هم متصل کرده و این کاغذ را با استفاده از چسب مایع یا نواری، دور لوله‌های دستمال توالت بچسبانید؛
۳. یک تکه پلاستیک رنگی شفاف یا طلق را به شکل مربع، طوری ببرید که سوراخ‌های لوله دستمال توالت را بپوشاند (به یاد داشته باشید که برای کاردستی درس ۱۷، باید چند دوربین با طلق آبی و باقی دوربین‌ها را با طلق‌هایی به رنگ‌های دیگر درست کنید)؛
۴. طلق را از یک طرف روی سوراخ‌های لوله گذاشته و با چسب، بچسبانید. سوراخ طرف دیگر لوله را باز بگذارید؛
۵. دوربین را هرطور که می‌خواهید، تزئین کنید.

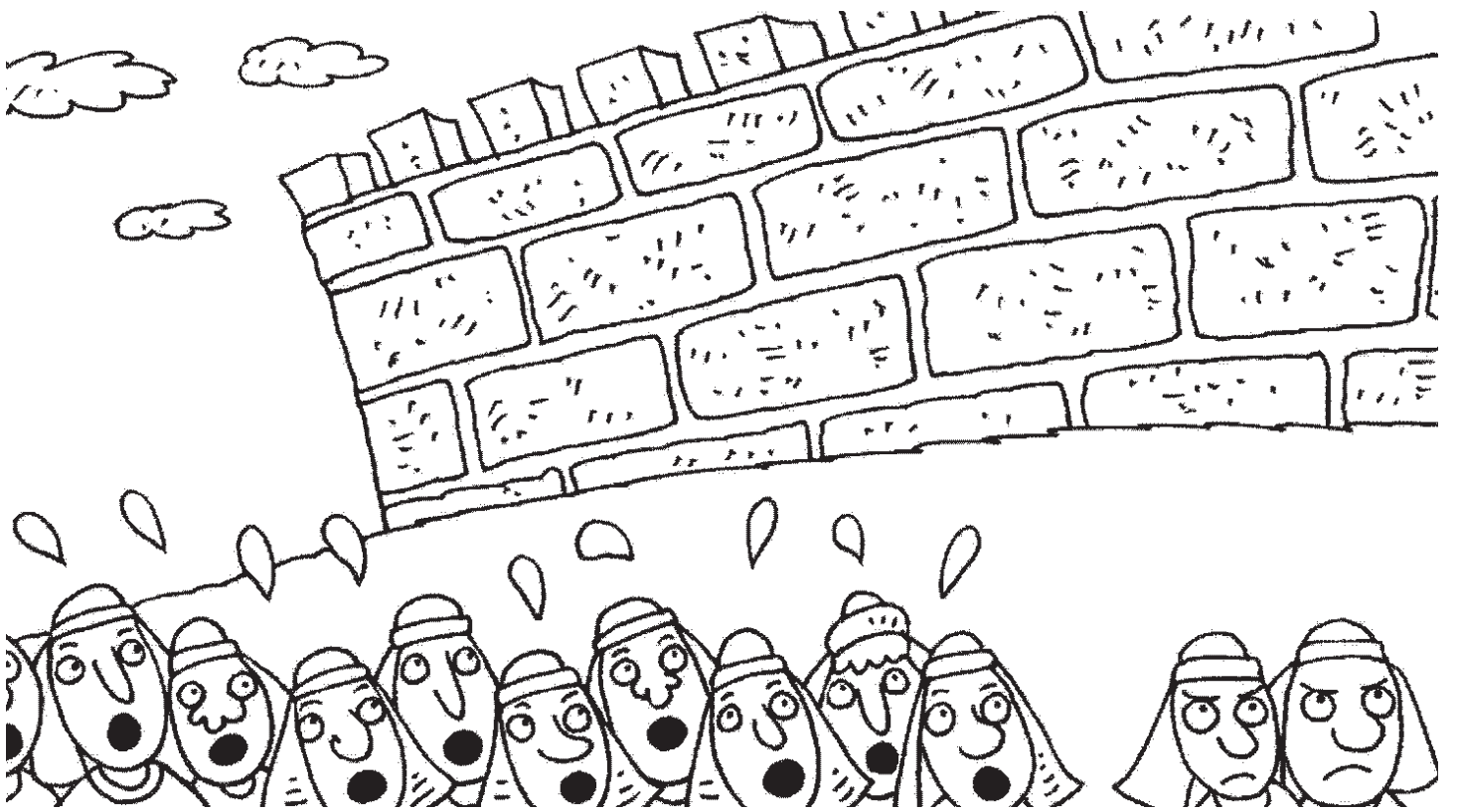


کارت‌های تصویری







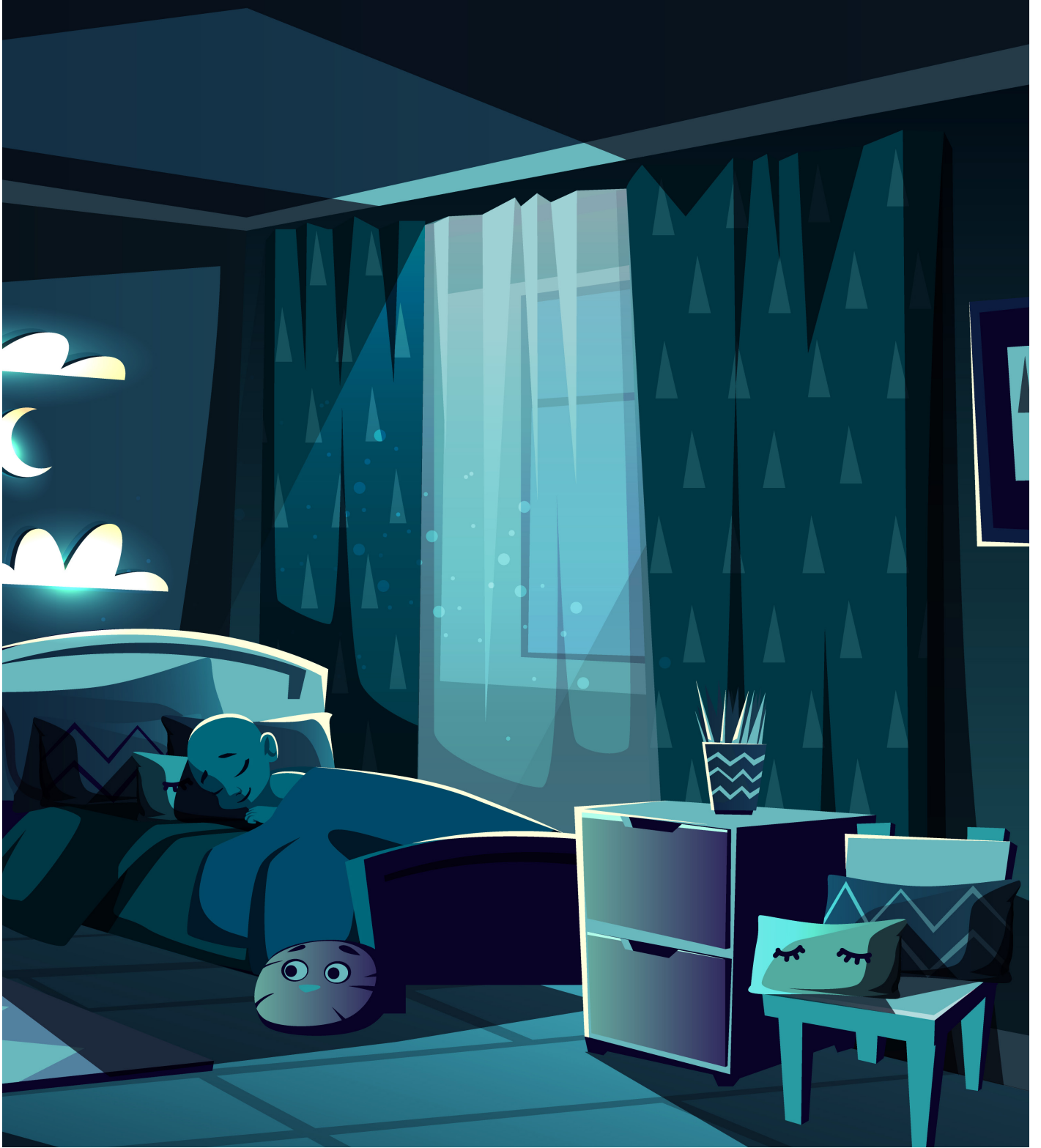




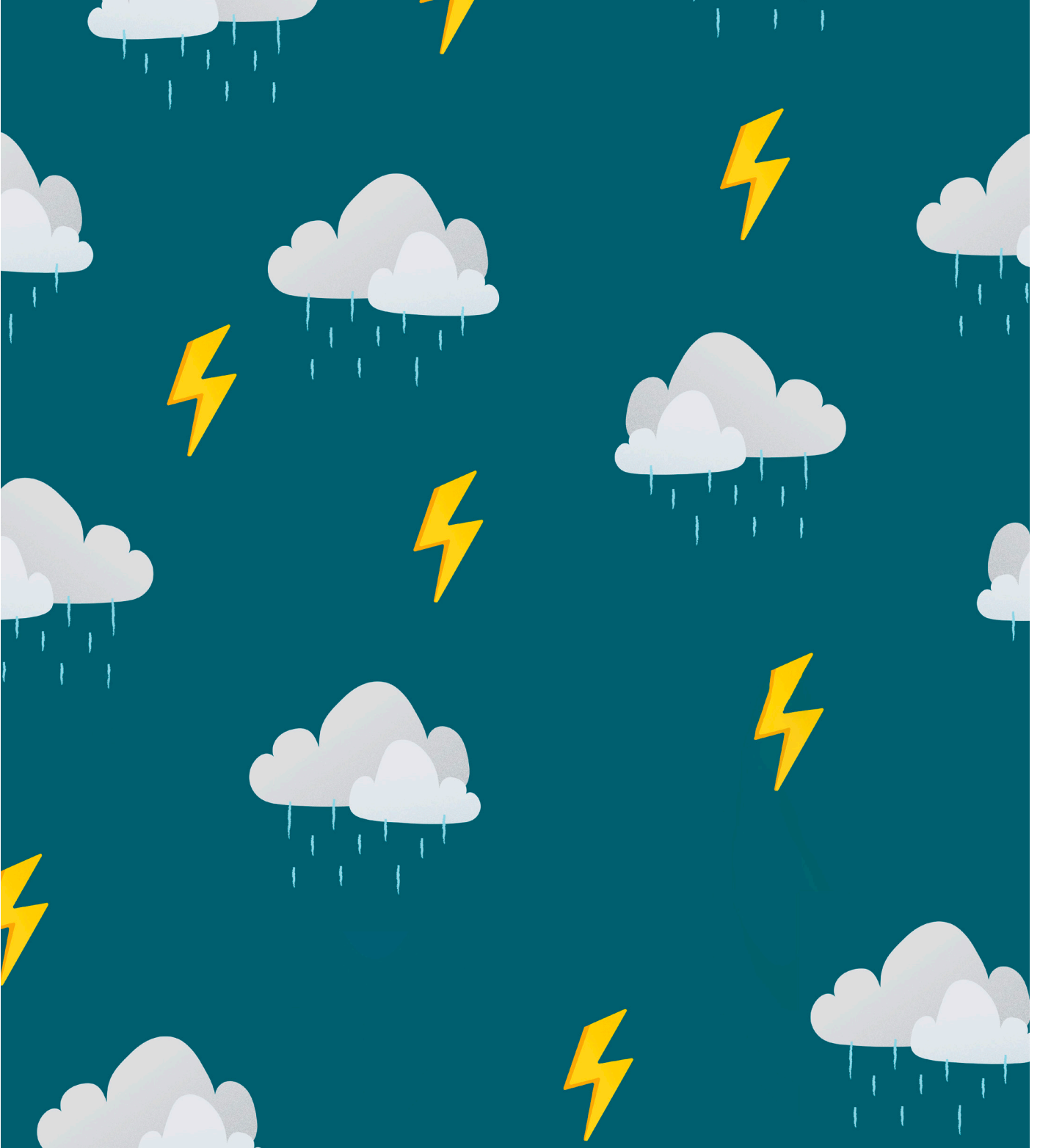








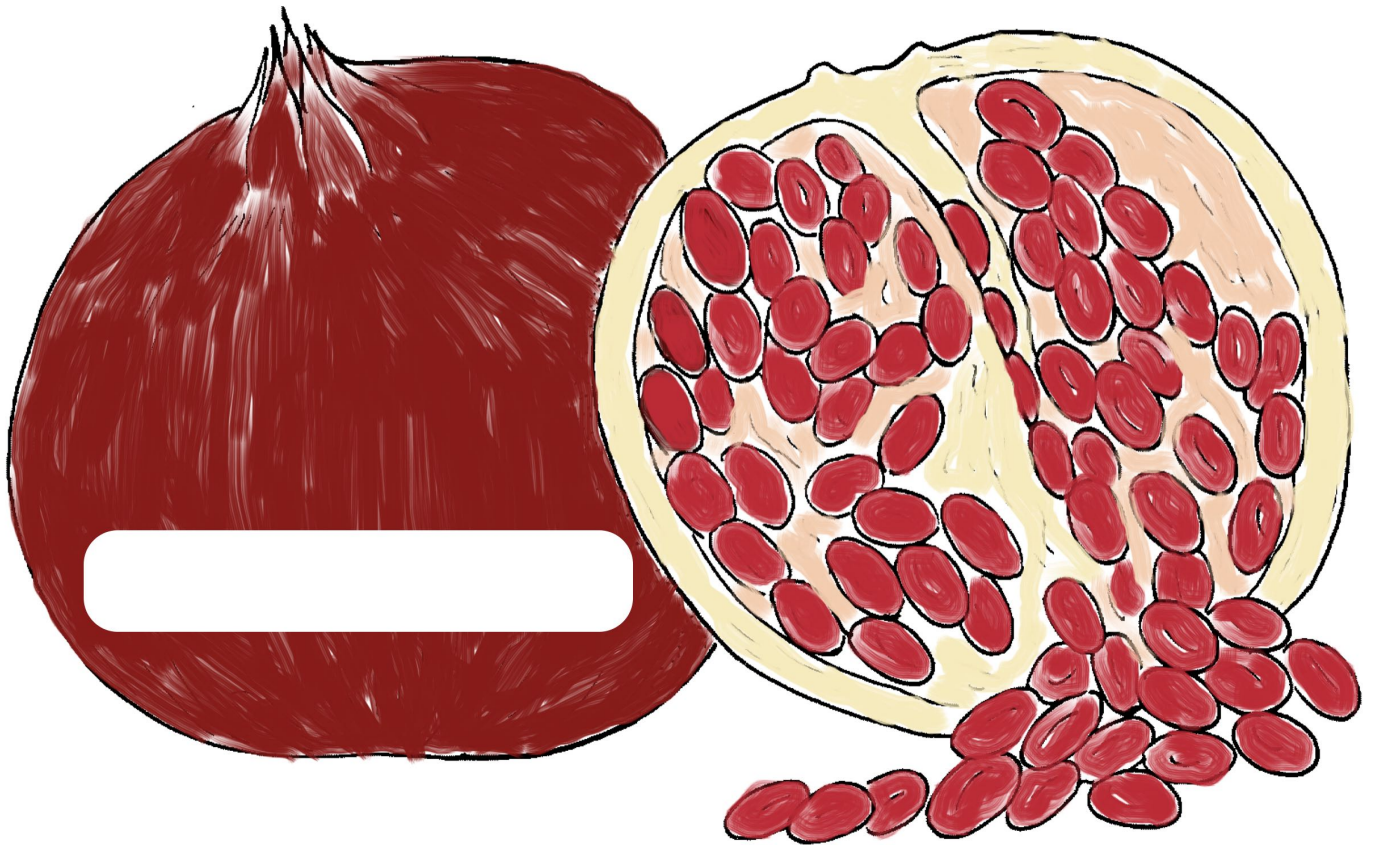


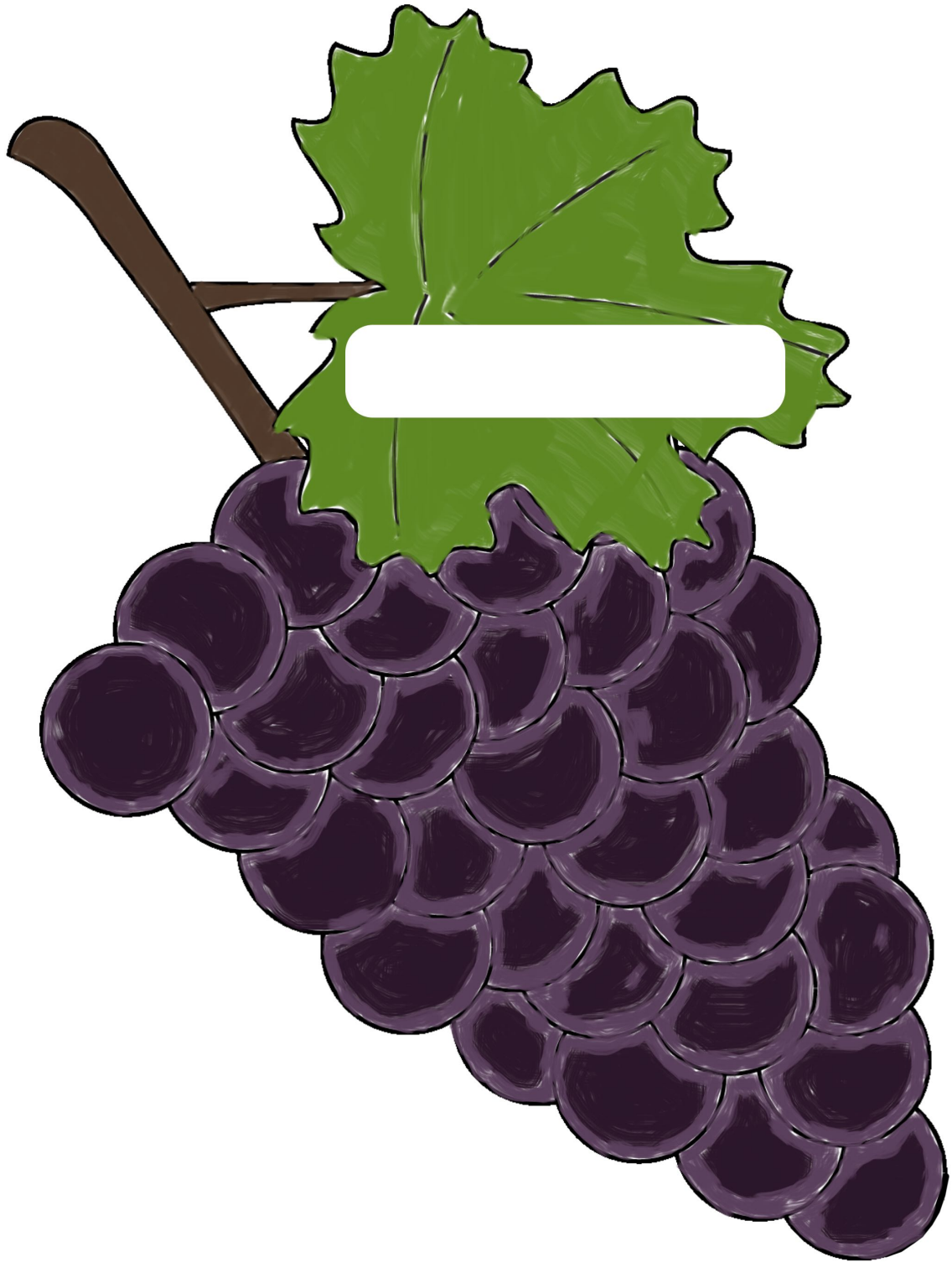


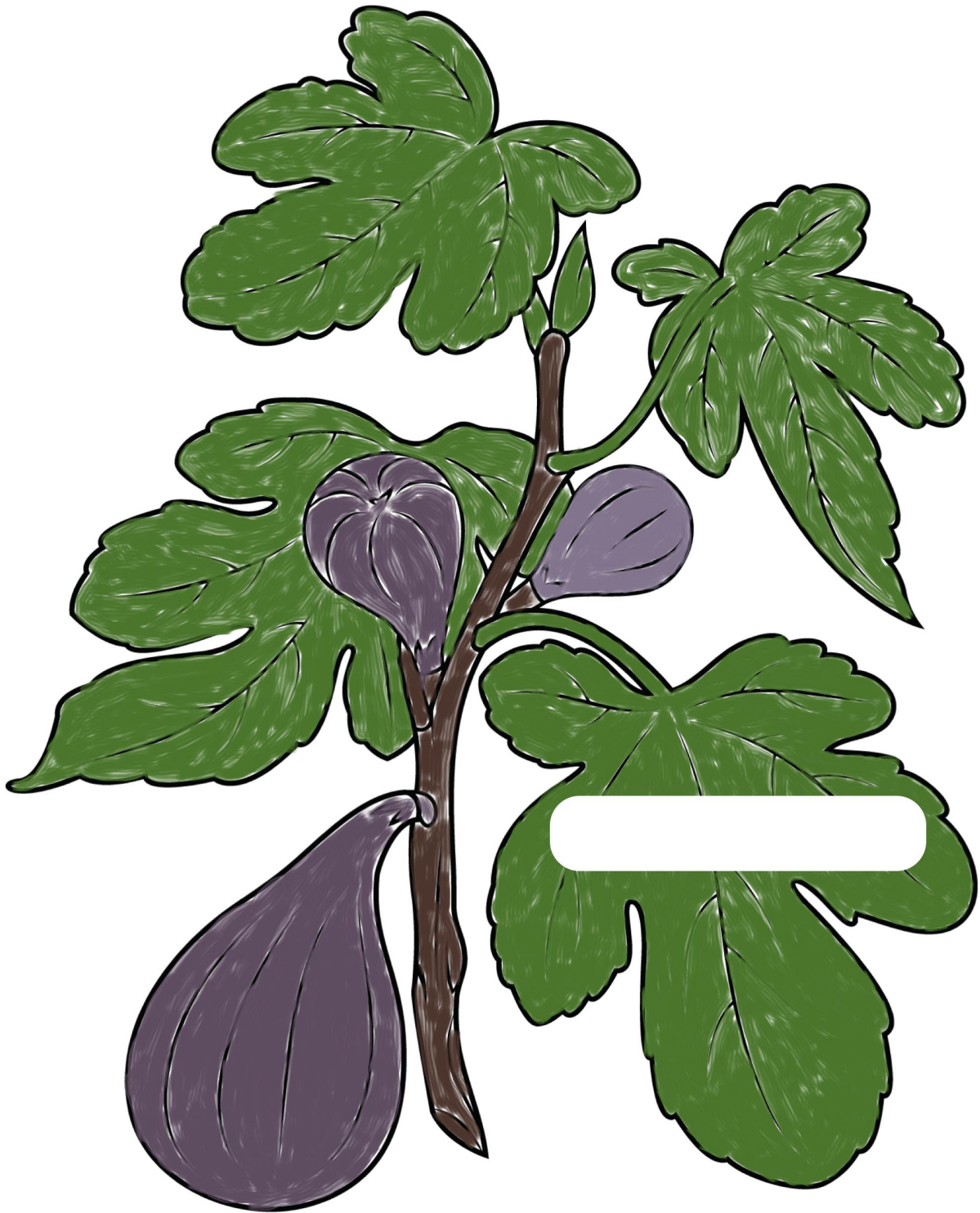




الگوی کاردستی « آویز میوه و دیدگاه خدا:»









دیدگاه خدا

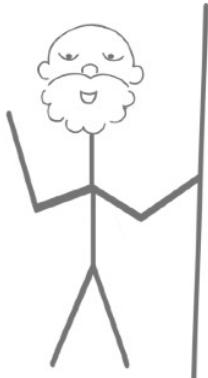
دیدگاه خدا

دیدگاه خدا



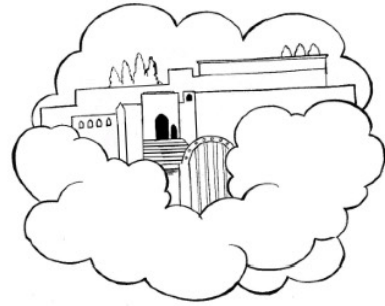
طراحی داستان

با استفاده از C و 3 و خطوط موسی را بکشید که با یک عصا ایستاده است.



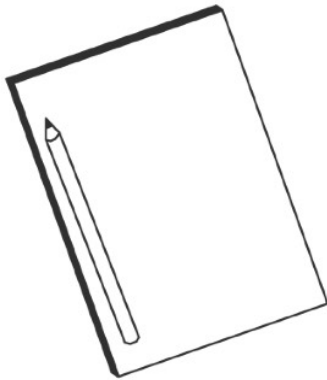
۲

یک ابر بکشید و بعد یک شهر در داخل ابر بکشید.



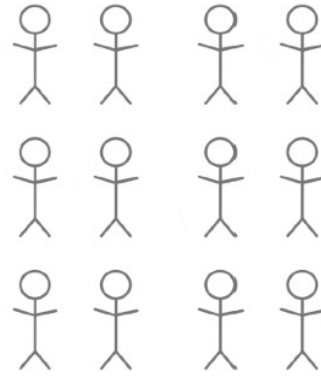
۱

با استفاده از مستطیل و مثلث، یک دفتر یادداشت و مداد بکشید.



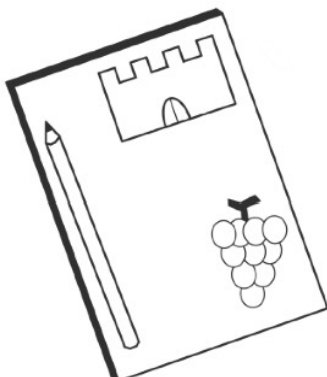
۴

12 آدمک بکشید.



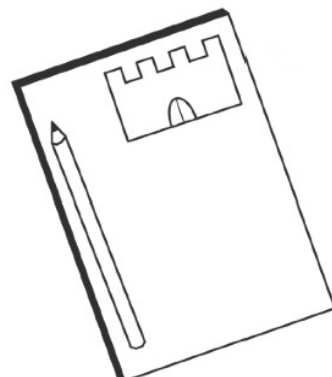
۳

با استفاده از دایره و خطوط، یک سری انگور اضافه کنید.



۶

با استفاده از مستطیل، مربع و یک نیمه بیضی، یک قلعه اضافه کنید.



۵

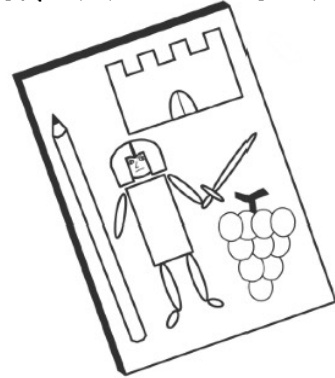


با استفاده از مستطیل یک تخت بکشید
و عدد 40 را در بالای آن بنویسید.



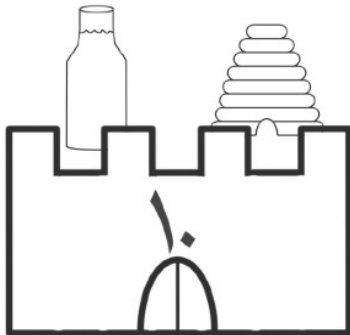
۸

با شکلهای مختلف، یک سرباز با یک سپر، کلاهخود، چکمه و
شمشیر اضافه کنید. در داخل کلاهخود یک چهره اضافه کنید.



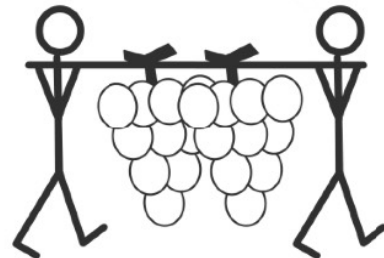
۷

یک دیوار قلعه با یک در بکشید و عدد 10 را در بالای در بنویسید
یک بطری شیر و کندوی عسل را تقریباً در بالای دیوار اضافه کنید.



۱۰

با استفاده از خطوط و ۷ برای بدن و تیرک، دو
مرد را بکشید که انگورها را حمل می کنند. برای
سرها و انگورها از دایره استفاده کنید.



۹

با استفاده از U، V و دایره، چهره های عصبانی بکشید.



۱۲

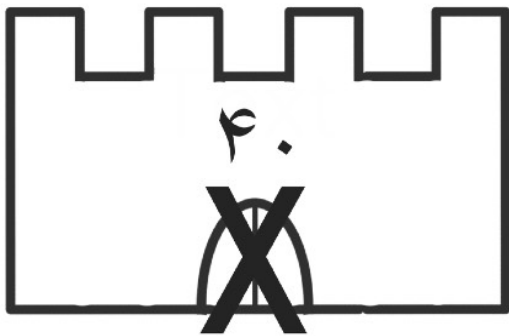
با استفاده از بیضی و دایره، دو مرد را با
دستهای برافراشته به نشانه پیروزی بکشید.



۱۱

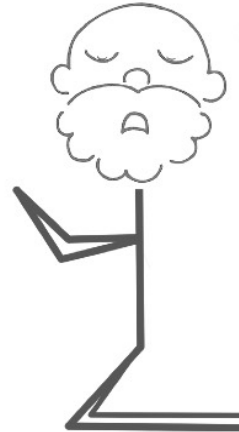


یک دیوار قلعه با یک در و یک X بر روی در
بکشید. عدد 40 را در بالای در بنویسید.



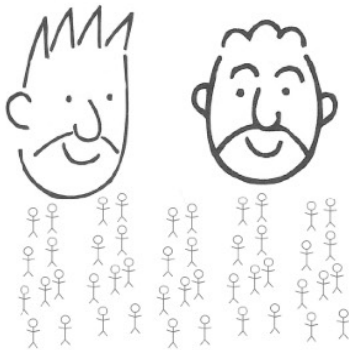
۱۴

با استفاده از C و 3 و خطوط، موسی را
بر روی زانوها و در حال دعا بکشید.



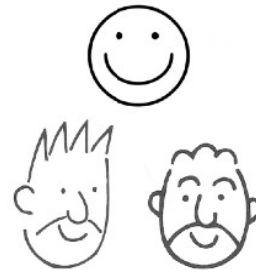
۱۳

آدمکهای زیادی را در زیر یوشع و کالیب اضافه کنید.



۱۶

با استفاده از C و ۷، یوشع و کالیب را بکشید.
یک چهره خوشحال به بالای آن بیفزایید.



۱۵



منابع

راهنمای طراحی داستان با کمک
Kids Time Curriculum God's Big Picture Leaders Guide, Copyright 1999 by Gospel
Light, Ventura CA, USA, 93006 (نباید برای تبلیغات بازرگانی، آگهی یا فروش یک محصول یا خدمات
به کار رود).
برگه‌های رنگ‌آمیزی و تصاویر برگرفته از:

Freebibleimages.org

با استناد صحیح بر Sweet Publishing/freebibleimages.org، مجاز به استفاده برای خدمت
می‌باشد.

ایدهٔ عینک آفتابی برگرفته از:

www.kidssundayschool.com

ایدهٔ «دستان خدا که ترس‌های ما را له می‌کند» برگرفته از:

www.kidssundayschool.com

الگوهای انار، انجیر و انگور برگرفته از:

www.supercoloring.com

تصویر آسمان و ترس‌ها:

<https://www.freepik.com/>

